

مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پهره در هزاره اول پیش از میلاد بر اساس یافته‌های سفالی

مهدی دهمرده پهلوان^{۱*}، زهره جوزی^۲

چکیده

پهره یا پورا در نواحی داخلی بلوچستان واقع شده است و جغرافیائگاران یونانی در منابع نوشتاری از آن به‌عنوان گذروز یا یاد کرده‌اند که در گذشته پایتخت بلوچستان بوده است. این منطقه از دوران پیش از تاریخ تا به حال به‌عنوان یکی از کانون‌های استقرار بشر مطرح بوده است، به‌گونه‌ای که در تمامی نقاط این منطقه می‌توان شواهد متعددی از آثار سکونت بشر را یافت. در بررسی‌های باستان‌شناختی اخیر از این منطقه تعداد بسیاری محوطه باستانی شناسایی شده است. در این پژوهش هدف اصلی تحلیل ویژگی‌های سفالی هزاره اول پیش از میلاد در این منطقه و درک چگونگی برهم‌کنش‌های فرهنگی آن است. در این نوشتار تلاش شده است به این پرسش پاسخ دهد که ویژگی‌های شاخص سفال بلوچستان داخلی در هزاره اول پیش از میلاد چگونه بوده است و تعاملات فرهنگی این حوزه با مناطق همجوار و خارج از مرزهای سیاسی ایران در طی این دوره با کدام مناطق است؟ پژوهش حاضر بر پایه مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای صورت گرفت است و با رویکرد توصیفی - تحلیلی تلاش دارد به تبیین یافته‌های سفالی در حوزه پهره بپردازد. تجزیه و تحلیل آماری سفال‌ها و مقایسه نمونه‌های شاخص مرکز بلوچستان ایران با مناطق همجوار نشان داد که بخش‌های داخلی پهره ارتباطات درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌ای با محوطه‌های واقع شده در جنوب شرق ایران همچون تپه گوری، قلعه سام، تپه یحیی، سرآسیاب و محوطه‌های واقع در افغانستان از جمله نادعلی، شمشیرغار و محوطه‌های واقع در پاکستان از جمله محوطه چارسدا داشته است.

واژه‌های کلیدی: گذروزیا، پهره، هزاره اول پیش از میلاد، اشتراک فرهنگی.

ارجاع: دهمرده پهلوان م، جوزی ز. ۱۴۰۰. مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پهره در هزاره اول پیش از میلاد بر اساس یافته‌های سفالی. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، ۶ (۱): ۱۱۱-۱۲۶.

۱- دکتری باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲- استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

* نویسنده مسئول: MehdiDahmardeh@pgs.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲

مقدمه

پهره یا پورا در گذشته مرکز بلوچستان بوده است. ناحیه بلوچستان منطقه‌ای وسیع کوهستانی است که حد شمالی آن کویر لوت و حد جنوبی آن دریای عمان است. این ناحیه جغرافیایی شامل استان سیستان و بلوچستان در ایران، استان بلوچستان پاکستان و مناطق جنوبی افغانستان از جمله استان‌های نیمروز، هیرمند و قندهار است. بلوچستان بزرگ از شمال با منطقه پشتونستان، از شرق با سند و پنجاب و از غرب با مناطق فارس همسایه است و در خط ساحلی جنوبی آن، ساحل مکران و خلیج عمان قرار دارد. بلوچستان سرزمینی است که از لحاظ محیطی و جغرافیایی بسیار متنوع است. به‌طور کلی تصور می‌شود که نام «بلوچستان» از نام قوم بلوچ گرفته شده است، اما در منابع پیش از اسلام از قوم بلوچ نام برده نشده است. به احتمال زیاد بلوچ‌ها در محل اصلی خود با نام دیگری شناخته می‌شدند و پس از ورود به بلوچستان در قرن دهم، نام «بلوچ» را به‌دست آوردند. به اعتقاد فرای، ساکنین بلوچستان در دوران پیش از تاریخ «دراویدیان» بوده‌اند که یکی از نژادهای ساکن هند پیش از ورود مهاجرین آریایی به حساب می‌آیند (فرای، ۱۳۷۳: ۴۵). یوهان هانسمن اصطلاح «بلوچ» را در ارتباط با ملوها می‌داند. نامی که از سوی سومری‌ها (۲۹۰۰-۲۳۵۰ قبل از میلاد) و اکدی‌ان (۲۳۳۴-۲۱۵۴ قبل از میلاد) در میان‌رودان برای تمدن دره سند شناخته شده است و در آغاز هزاره دوم قبل از میلاد از نوشته‌های میان‌رودانی ناپدید می‌شود. با این وجود وی اظهار می‌کند که اثری از آن به‌شکل اصلاح‌شده به‌عنوان بلوچ در منطقه باقی مانده است (Hansman, 1973: 554). در زمان اسکندر مقدونی (۳۵۶-۳۲۳ قبل از میلاد)، یونانیان این سرزمین را Gedrosia و مردم آن را Gedrosoi، اصطلاحاتی با منشاء ناشناخته نامیدند (Bevan, 2015: 272). آریان در شرح بازگشت اسکندر از هند اشاره داشته است که وی در عبور از گدروزیا (بلوچستان) گرفتار مشکلات عدیده‌ای شده است و بخش بزرگی از سپاهیان را در این سرزمین از دست داده است و در نوشته‌های خود از کیفیت این سرزمین خبر می‌دهد (Arrian, VI. XXIV. 1). در این میان پهره یا پورا در گذشته مرکز دولت بلوچستان بوده است و در طول تاریخ

خود بارها به آن حمله شده است و تصرفاتی در آن رخ داده است. از پهره یا پورا (Poura) به‌عنوان پایتخت ساتراپی اصلی گدروزیا نام برده‌اند و محلی بوده است که اسکندر مقدونی پس از فتوحات هندی‌ها در آن‌جا جشن گرفت و نیروهای خود را دوباره جمع کرد (Romm, 2005: 154). در دوره اشکانیان بلوچستان در دست شاهان هند بوده است، اما در حدود سال‌های ۱۶۰ پیش از میلاد، مهرداد اول (دوره پادشاهی حدود ۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد) مؤسس حقیقی شاهنشاهی پارت دست به تعرضاتی زد که در نتیجه آن سرزمین‌های بسیاری از جمله بلوچستان، ضمیمه متصرفات اشکانی شد (افشار سیستانی، ۱۳۷۱: ۹۴). مهرداد اول مقتدرترین پادشاه پارتی از سمت شمال غرب بنای توسعه‌طلبی را بر خاک‌های آریانا گذاشت. نخست شمال‌غربی هندوکش (هرات) و سپس سرزمین‌های جنوب‌غرب هندوکش (درنگیان) و گدروزیا را متصرف شد. کوشانیان از حدود ۱۲۸ پیش از میلاد در شرق فلات ایران حکومت داشتند و به نظر می‌رسد پس از ضعیف شدن حکومت اشکانیان، در شرق ایالاتی چون بلوچستان به قلمرو کوشانیان ملحق شده است. بمپور در این زمان بخشی از قلمرو کوشانیان به‌شمار می‌رفته است و پلی برای ارتباط با هند بوده است. با این شرح، در طی بررسی‌های باستان‌شناختی اخیر در منطقه پهره یا پورا تعداد زیادی محوطه باستانی از ادوار مختلف پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی شناسایی شد و به‌دلیل تنوع و تعداد گونه‌ها و نیز به‌منظور شناخت هرچه بیشتر و بهتر سفال در این حوزه مشخص شد که لازم است نمونه‌های به‌دست آمده با دقت بیشتری مطالعه شوند.

پرسش‌های پژوهش

در این پژوهش سعی بر آن است تا با مطالعه نمونه‌های سفالین جمع‌آوری‌شده از سطوح محوطه‌های هزاره اول پیش از میلاد حاصل از بررسی‌های روشمند منطقه پهره به طبقه‌بندی، گونه‌شناسی و مقایسه گونه‌شناختی آن‌ها اقدام شود. با توجه به تعداد و تنوع گونه‌ها و با در نظر داشتن این مهم که مطالعه سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد پهره انجام نشده است، پژوهش حاضر بر آن است تا با مطالعه علمی و روشمند با رویکرد تطبیقی پاسخی را برای پرسش

مکان‌های حفاری شده بوده است و نتایج محوطه‌های بررسی شده که اعتبار خود را از محوطه‌های حفاری شده به‌دست آورده‌اند، در درجه دوم اهمیت قرار داده شده است.

پیشینه‌ی تحقیق

تا حدود سه دهه پیش بیشتر باستان‌شناسان بر این باور بودند که بلوچستان تنها یک راهرو ارتباطی بین هندوستان و غرب ایران و میان‌رودان است (Caldwell, 1967: 24). سر اورل اشتین باستان‌شناس مجاری‌الاصل انگلیسی نخستین کسی بود که از سند تا فارس را بررسی کرد (Stein: 1937). هدف علمی او این بود که وابستگی‌های فرهنگی میان تمدن‌های دره سند با غرب ایران و میان‌رودان را درک و تأثیرهای دوگانه را بررسی کند. بررسی‌ها و کاوش‌های اشتین در حدود هفتاد سال قبل با شتاب فراوان صورت گرفته و بیشتر حالت گردآوری داشته است، اما این فرد و کارهای پژوهشی او بزرگ‌ترین سهم را در شناساندن بخش‌های مختلف استان کرمان و سیستان و بلوچستان به جهان پرتکاپوی باستان‌شناسی آن زمان دارد. در جنوب شرق ایران نخستین بار تل ابلیس کرمان به همت ژوزف کالدول و صادق ملک شهمیرزادی مورد بازبینی قرار گرفت و سپس توسط کالدول مورد کاوش قرار گرفت (Caldwell: 1967). همزمان با کالدول، بئاتریس دکارتی در تپه بمپور ایرانشهر به کاوش پرداخت و گمانه‌هایی در این تپه ایجاد کرد و به آثار آغاز تاریخی برخورد (DeCardi: 1968, 1970). دکارتی باور داشت که خاستگاه تمدن شرق فلات ایران را باید در مرکز ایران جستجو کرد، اما بررسی‌های بعدی نشان داد که این-چنین نیست. کارهای دکارتی در سال ۱۳۸۲ توسط گروه باستان‌شناسی شهرسوخته به سرپرستی سیدسجادی بازبینی شد (سیدسجادی: ۱۳۸۳) و در سال ۱۹۶۴ میلادی نیز گروه باستان‌شناسی ایتالیایی و مؤسسه شرق‌شناسی ایزمئو کاوش‌های دهانه غلامان سیستان، به سرپرستی امبرتو شراتو و شهر سوخته به سرپرستی توزی را انجام داد (Scerrato: 1970). این گروه در بلوچستان، بررسی چهار روزه‌ای را به سرپرستی توزی در اطراف دامن انجام دادند و کارهای دکارتی و تاریخ‌گذاری او در این زمینه، بازنگری و تصحیح شد (Tosi: 1974). پس از انقلاب در سال ۱۳۷۶،

های زیر فراهم آورد:

الف) سفال غالب هزاره اول پیش از میلاد پهره چه نوع سفالی است؟
ب) با تکیه بر نمونه‌های سفالین جمع‌آوری‌شده از محوطه‌های هزاره اول پیش از میلاد پهره، روابط فرهنگی این منطقه با مناطق هم‌جوار چگونه ارزیابی می‌شود؟

روش تحقیق

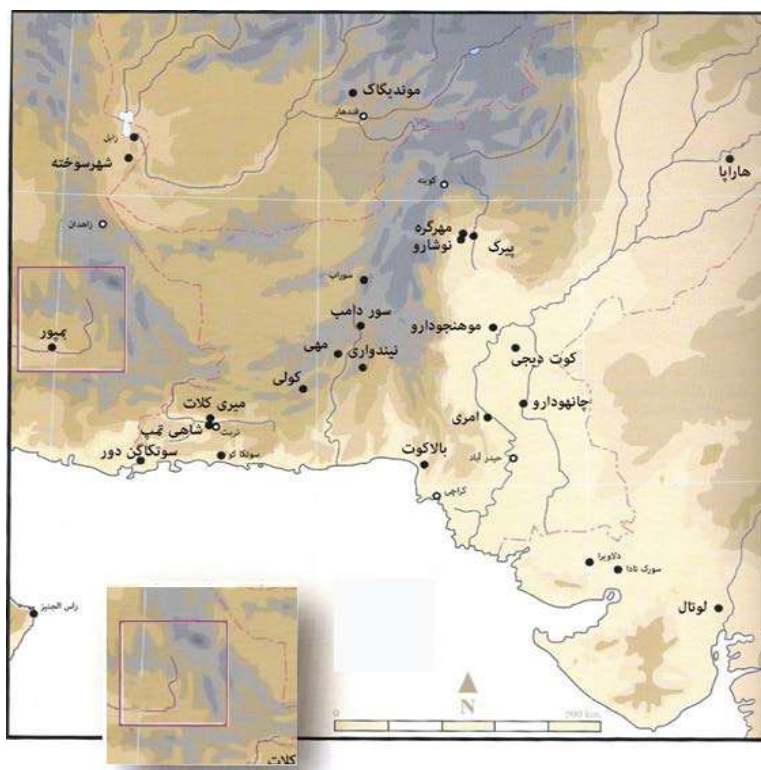
این پژوهش بر اساس هدف، از نوع پژوهش بنیادی و براساس ماهیت و روش از نوع پژوهش‌های تاریخی با روش پیمایشی است. در طی بررسی‌های باستان‌شناختی حوزه پهره قطعات متعدد سفالین از سطوح محوطه‌ها و از ادوار مختلف زمانی ثبت و شناسایی شده است که پس از اتمام بررسی، حجم بسیاری سفال (در حدود بیش از هزار قطعه سفال) از ادوار مختلف زمانی پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی به مخزن موزه جنوب شرق ایران منتقل شده است. برای انجام این پژوهش تمامی این سفالینه‌ها، مطالعه و طبقه‌بندی شدند و با توجه به آن‌که این پژوهش محدوده زمانی هزاره اول پیش از میلاد است در یک طبقه‌بندی اولیه سفالینه‌های این دوره از میان سفال‌ها جداسازی شد. سفال‌های طبقه‌بندی شده این برهه زمانی، در حدود ۳۰۰ قطعه سفال بود که این قطعات عکسبرداری و سپس طراحی شدند. در مرحله بعدی برای مقایسه گونه‌شناختی، سفال‌های شاخص انتخاب شد. در بین سفال‌های شاخص، قطعاتی که غیر قابل گونه‌شناختی بودند از دیگر سفال‌ها جدا و از عمل مقایسه گونه‌شناختی حذف شد. در نهایت در پایش نهایی تعداد ۱۳۲ قطعه سفال شاخص، انتخاب و مقایسه تطبیقی انجام شد. در این مرحله از پژوهش مجموعه سفال‌ها بر اساس یک یا چند متغیر تقسیم‌بندی شد و هر گروه نیز بر اساس متغیر یا متغیرهای مناسب به گونه‌ها و زیرگونه‌های متعدد تقسیم شد. سپس از هر گونه نمونه‌هایی برای طراحی، عکاسی و مقایسه گونه‌شناختی انتخاب شد تا عمل گونه‌شناختی آن‌ها با استناد به منابع گوناگون به‌دقت انجام شود. در این پژوهش برای دستیابی به گاه‌نگاری نسبی، نمونه‌های منتخب با نمونه‌های تاریخ‌گذاری شده محوطه‌های هزاره اول پیش از میلاد مقایسه شد. در مقایسه گونه‌شناختی، اولویت با

۶۰ درجه و ۲۰ دقیقه طول شرقی واقع شده است. این منطقه در جنوب شرق ایران قرار دارد و از نظر ناهمواری، ناحیه شرقی باتلاق جازموریان را تشکیل می‌دهد. تنها رودخانه دائمی آن رود بمپور است که از ارتفاعات کارواندر سرچشمه می‌گیرد و به باتلاق جازموریان می‌ریزد. آب و هوای این حوزه به واسطه وجود مناطق کوهستانی و مناطق پست شدیداً تحت تأثیر عوارض جغرافیایی و پستی و بلندی‌های متنوع آن است. قرارگیری این منطقه در نزدیکی خط استوا، همجواری با کویر، اندک بودن میزان بارندگی و کمبود پوشش گیاهی، سبب شکل‌گیری محیط جغرافیایی خاص در این نقطه از زمین شده است. با این وجود چشم‌انداز کلی در این ناحیه، سرزمینی کوهستانی با ارتفاعات نه چندان بلند و دشت‌های میان‌کوهی است. در سراسر این سرزمین جریان‌های سطحی آب وجود دارد که پذیرای جوامع انسانی از روزگار گذشته تاکنون بوده است (Stein, 1931: 8-21).

کاوش‌های سیستان به سرپرستی سیدسجادی آغاز شد. این گروه همچنین یک فصل در قلعه و تپه بمپور بلوچستان کاوش انجام داد. یکی از نتایج بزرگ این گروه شناخت دوره اشکانی در توالی تپه بمپور بود که در گزارش دکارتی اشاره‌ای به آن نشده است. بررسی آموزشی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان در منطقه بمپور به سرپرستی مهدی رهبر انجام شد و این حفاری دو فصل ادامه پیدا کرد (رهبر: ۱۳۸۰). از دیگر بررسی‌های انجام شده در بلوچستان، بررسی مرادی در سراوان (مرادی: ۱۳۸۷) بررسی شیرازی در نیکشهر (شیرازی: ۱۳۸۸) و چابهار (شیرازی: ۱۳۸۹) و بررسی سرحدی دادیان (سرحدی دادیان و دیگران: ۱۳۸۸) و حیدری در سراوان بوده است (حیدری: ۱۳۸۹).

موقعیت جغرافیایی حوزه پژوهش

پهره یا پورا روی مدار ۲۷ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمالی و



شکل ۱- نواحی داخلی بلوچستان ایران و برخی از محوطه‌های باستانی همجوار

نتایج پژوهش

در بررسی‌های باستان‌شناختی انجام شده در حوزه جغرافیایی پهله، محوطه‌های بسیاری از هزاره اول پیش از میلاد شناسایی شده است که در هریک از این محوطه‌ها تعداد و گونه‌های مختلفی از سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد یافت شده است. کم یا زیاد بودن تعداد این سفالینه‌ها در هریک از محوطه‌ها به عوامل مختلفی مرتبط است، از

جمله این که اندازه و یا وسعت محوطه به نسبت محوطه دیگری کوچک یا بزرگ‌تر باشد و در نهایت، حجم سفال متفاوتی نیز به همان نسبت با محوطه دیگر بر روی سطح محوطه‌ها باقی مانده است. در نهایت توزیع و فراوانی تعداد قطعه سفال هزاره اول پیش از میلاد در محوطه‌های حوزه پهله به شرح زیر است:

جدول ۱- توزیع فراوانی داده‌های سفالی بر اساس تعداد قطعه در مکان محوطه‌های هزاره اول پیش از میلاد پهله

محوطه	شماره	بخش	تعداد	درصد	محوطه	شماره	بخش	تعداد	درصد
تپه گاگور ۱	۴۱۰۰۱	مرکزی	۱	۰/۷۵	تپه ده قاضی ۷	۴۲۰۴۲	بمپور	۱	۰/۷۵
قبرستان سایگان	۴۱۰۰۴	مرکزی	۲	۱/۵	تپه قاسم آباد ۱	۴۲۰۴۳	بمپور	۱	۰/۷۵
محوطه سایگان ۱	۴۱۰۰۵	مرکزی	۴	۳/۰۳	تپه قاسم آباد ۲	۴۲۰۴۴	بمپور	۳	۲/۲۷
محوطه سایگان ۲	۴۱۰۰۶	مرکزی	۳	۲/۲۷	تپه قاسم آباد ۳	۴۲۰۴۵	بمپور	۴	۳/۰۳
محوطه الله آباد	۴۱۰۰۷	مرکزی	۱	۰/۷۵	محوطه ده وکیل ۲	۴۲۰۴۷	بمپور	۳	۲/۲۷
گورستان دلک پیری	۴۱۰۱۵	مرکزی	۱	۰/۷۵	محوطه کلیر جنی ۲	۴۲۰۴۸	بمپور	۳	۲/۲۷
گورستان دمبی زندانی	۴۱۰۱۷	مرکزی	۱	۰/۷۵	محوطه شمس آباد ۲	۴۲۰۵۰	بمپور	۴	۳/۰۳
محوطه بیرجد ۴	۴۱۰۳۰	مرکزی	۱	۰/۷۵	محوطه شمس آباد ۳	۴۲۰۵۱	بمپور	۱	۰/۷۵
محوطه بیرجد ۵	۴۱۰۳۱	مرکزی	۱	۰/۷۵	محوطه شمس آباد ۴	۴۲۰۵۲	بمپور	۱	۰/۷۵
محوطه شماره ۱ بمپور (نامگذاری رهبر)	۴۲۱۰۵	مرکزی	۲	۱/۵	محوطه شمس آباد ۵	۴۲۰۵۳	بمپور	۱	۰/۷۵
محوطه شماره ۲ بمپور (نامگذاری رهبر)	۴۲۱۰۶	مرکزی	۲	۱/۵	محوطه شمس آباد ۱۴	۴۲۰۶۲	بمپور	۱	۰/۷۵
تپه فیروز آباد	۴۲۰۰۲	بمپور	۳	۲/۲۷	محوطه قاسم آباد ۵	۴۲۰۶۸	بمپور	۴	۳/۰۳
تپه شهرک ۱	۴۲۰۰۳	بمپور	۱	۰/۷۵	تپه پشت کور بیشک آباد ۶	۴۲۰۷۴	بمپور	۱	۰/۷۵
محوطه شهرک ۲	۴۲۰۰۴	بمپور	۴	۳/۰۳	محوطه بیشک آباد ۱	۴۲۰۷۵	بمپور	۳	۲/۲۷
تپه خوشکوار	۴۲۰۰۵	بمپور	۳	۲/۲۷	محوطه بیشک آباد ۴	۴۲۰۷۸	بمپور	۳	۲/۲۷
محوطه عبدالسلام	۴۲۰۰۶	بمپور	۱	۰/۷۵	تپه جعفر آباد ۴	۴۲۰۸۸	بمپور	۲	۱/۵
محوطه خاشی	۴۲۰۰۷	بمپور	۱	۰/۷۵	تپه شکر آباد ۳	۴۲۰۹۳	بمپور	۳	۲/۲۷
محوطه چاه پردل	۴۲۰۰۸	بمپور	۲	۱/۵	محوطه شماره ۳ بمپور (نامگذاری رهبر)	۴۲۱۰۷	بمپور	۱	۰/۷۵

۲/۲۷	۳	بمپور	۴۲۱۰۹	محوطه شماره ۵ بمپور (نامگذاری رهبر)	۳/۰۳	۴	بمپور	۴۲۰۰۹	تپه دامنی
۳/۷۸	۵	بزمان	۴۳۰۰۱	گورستان اسپیدژ	۱/۵	۲	بمپور	۴۲۰۱۰	تپه پلستی
۳/۰۳	۴	بزمان	۴۳۰۰۲	گورستان دمبی اسپیدژ	۰/۷۵	۱	بمپور	۴۲۰۱۱	محوطه چاه فاروق
۳/۰۳	۴	بزمان	۴۳۰۰۳	تپه کلاتک میرزاخان	۳/۰۳	۴	بمپور	۴۲۰۱۶	محوطه چاه جلال ۱
۱/۵	۲	بزمان	۴۳۰۰۵	گورستان دمبی مکسان	۲/۲۷	۳	بمپور	۴۲۰۱۷	محوطه چاه جلال ۲
۳/۰۳	۴	بزمان	۴۳۰۰۶	گورستان تشت	۲/۲۷	۳	بمپور	۴۲۰۳۶	تپه ده قاضی ۱
۲/۲۷	۳	بزمان	۴۳۰۰۷	محوطه تشت	۲/۲۷	۳	بمپور	۴۲۰۳۷	تپه ده قاضی ۲
۰/۷۵	۱	بزمان	۴۳۰۱۰	محوطه اسپیدژ	۲/۲۷	۳	بمپور	۴۲۰۳۸	تپه ده قاضی ۳
۲/۲۷	۳	بزمان	۴۳۰۱۱	تپه کلات گیمان	۳/۰۳	۴	بمپور	۴۲۰۴۰	تپه ده قاضی ۵
۰/۷۵	۱	بزمان	۴۳۰۱۴	تپه کلات سنگ آشورک	۰/۷۵	۱	بمپور	۴۲۰۴۱	تپه ده قاضی ۶
۱۰۰	جمع کل : ۱۳۲								

دارد و هدف دست‌یابی به شیوه ساخت سفال است که سفال با کدام یک از شیوه‌های ساخت ظرف همچون دست‌ساز، چرخ‌ساز، قالب و غیره ساخته شده است. در مطالعه سفال‌های پهره پژوهش مشخص شد که ۹۶ درصد سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد این حوزه از نوع چرخ‌ساز هستند و ۴ درصد سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد این منطقه به روش دست‌ساز ایجاد شده است.

طبقه‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی سفال‌های هزاره

اول پیش از میلاد حوزه پهره براساس روش ساخت

برای ساخت ظروف سفالی روش‌های متنوعی وجود دارد که در دو گروه چرخ‌ساز و دست‌ساز قابل دسته‌بندی است. روش دست‌ساز خود به دو گروه دست‌ساز یک‌پارچه و دست‌ساز فتیله‌ای تقسیم‌بندی می‌شود. در روش چرخ‌ساز نیز، به چرخ نیم‌دور یا کند و تمام دور یا تند تقسیم‌بندی می‌شود. در هر دو روش، دو مرحله شکل‌بخشیدن به گل و پختن آن وجود

جدول ۲- توزیع فراوانی داده‌ها بر اساس روش ساخت

روش ساخت	دست‌ساز	چرخ‌ساز	جمع کل
تعداد	۵	۱۲۷	۱۳۲
درصد	۴	۹۶	۱۰۰%

یک روش برای ارزیابی چگونگی پخت، مطالعه رنگ سفال است. به‌عنوان مثال رنگ خاکستری تیره نشان‌دهنده اکسیداسیون ناکامل یا حضور کم اکسیژن یا کوتاه بودن مدت پخت و درجه حرارت پایین است (عابدی، ۱۳۸۲: ۲۳). هرسفالی که مغز آن دارای رنگ اصلی خود است و یک‌دست است در گروه سفال با پخت کافی قرار می‌گیرد. مطالعه

طبقه‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی سفال‌های هزاره

اول پیش از میلاد حوزه پهره براساس میزان پخت

زمانی که از ورزیدگی گل و ماده چسباننده آن سخن به‌میان می‌آید، می‌توان با شکستن یک تکه سفال و دیدن مقطع آن به مقدار تقریبی حرارت در پخت آن پی برد (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۳). مقطع سفال بیانگر میزان پخت هر سفال است.

گر تسلط کافی سفال‌گر حوزه په‌ره بر میزان پخت سفال‌ها در این دوره بوده است.

مقاطع سفال‌های حوزه په‌ره نشان داد که ۸۹ درصد سفال‌های این حوزه در هزاره اول پیش از میلاد دارای پخت کافی بوده‌اند و ۱۱ درصد پخت ناکافی داشته است که نشان-

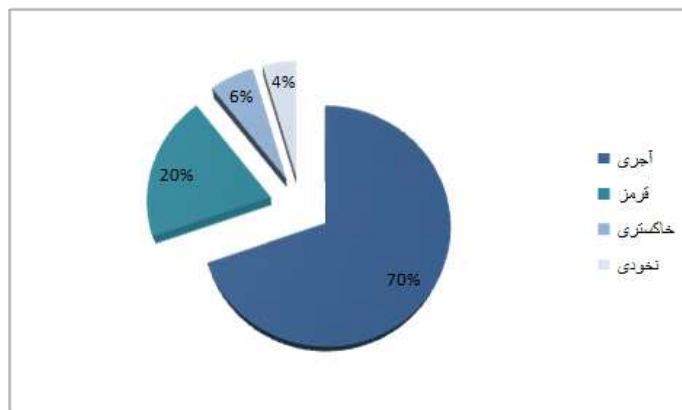
جدول ۳ - توزیع فراوانی داده‌ها بر اساس میزان پخت

میزان پخت	کافی	ناکافی	جمع کل
تعداد	۱۱۸	۱۴	۱۳۲
درصد	۸۹	۱۱	۱۰۰

خاکستری درمی‌آید. به‌طور کلی دخالت اکسید آهن در شیشه‌ای شدن بدنه سفال و باعث تیره و ناخالص شدن رنگ سفال می‌شود. مطالعه و تحلیل سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد په‌ره نشان داد که رنگ خمیره این دوره در طیف‌های آجری، قرمز، خاکستری و نخودی بوده است. رنگ آجری بیشترین مقدار سفالینه‌های محوطه‌های هزاره اول پیش از میلاد حوزه په‌ره را تشکیل داده است به گونه‌ای که ۶۹ درصد از سفال‌های جامعه آماری حوزه په‌ره در این دوره سفال نوع آجری است.

طبقه‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد حوزه په‌ره بر اساس رنگ خمیره
رنگ خمیره ارتباط بسیار زیادی به ترکیبات طبیعی خاک استفاده شده، مواد افزودنی برای استحکام (شاموت) و نیز فرآیند پخت سفال دارد. در صورتی که درجه حرارت میزان اکسیژن و زمان پخت متغیر و نامیزان باشد، تأثیر مستقیمی بر رنگ خمیره سفال می‌گذارد. دگرگونی‌های رنگ از عوامل متعدد سرچشمه می‌گیرد. گل کربن‌دار اگر در پخت کاملاً اکسید نشود به رنگ قهوه‌ای یا نخودی و یا قهوه‌ای مایل به

نمودار ۱- درصد توزیع فراوانی سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد په‌ره بر اساس رنگ خمیره



به‌هنگام خشک شدن در آفتاب یا پخت در کوره صورت می‌گیرد. به‌طور کلی موادی که سفال‌گر به عنوان شاموت استفاده می‌کند در سه نوع: ۱. کانی ۲. گیاهی ۳. ترکیبی است. شاید بتوان گفت که اولین نوع شاموتی که سفال‌گر در

طبقه‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد حوزه په‌ره بر اساس ماده چسباننده
شاموت ماده‌ای است که سفال‌گر هنگام ساخت سفال به گل سفال اضافه می‌کند. این کار به‌منظور جلوگیری از ترک گل

در این دوره، ۸۸ درصد سفال‌های حوزه پهره دارای تزئین با نقش کنده است و ۱۲ درصد دارای تزئین نقاشی هستند. نقش کنده غالب سفال هزاره اول پیش از میلاد در این منطقه است. این نقوش تزئینی ریشه در زندگی، محیط پیرامون و تفکرات هنرمند سفال‌گر دارد. سفال‌گر برای نشان دادن این تفکرات و به‌نوعی بروز احساسات درونی خود از سفال به‌عنوان یک بوم برای انتقال این اندیشه‌ها استفاده کرده است. از این رو سفال‌گر از نقش‌های متفاوتی برای تزئین و بیان تفکرات و احساسات استفاده کرده است. در سفال‌های حوزه پهره، نقش هندسی و گیاهی پرکاربردترین نقوش سفالی بوده است.

مقایسه گونه‌شناختی سفال‌های هزاره اول پیش از

میلاد حوزه پهره

مقایسه گونه‌شناختی سفال عبارت است از تطبیق شاخصه‌های داده‌های انتخاب‌شده یک قطعه سفال با سفال‌های دیگر که از حفاری علمی یا بررسی نظامند باستان‌شناختی همراه با گاه‌نگاری نسبی و یا مطلق از دیگر محوطه‌ها به‌دست آمده است. مقایسه سفال‌ها با یکدیگر عوامل اشتراک و تمایز هر سفال را با دیگر سفال‌ها معرفی می‌کند و همین عوامل، اساس طبقه‌بندی سفال‌ها را شکل می‌دهد. در واقع اعضای یک طبقه، اشیایی هستند که دارای ویژگی‌های مشترک با یکدیگر و متمایز با اعضای طبقات دیگر هستند (Rouse, 1960: 313). در جریان طبقه‌بندی و گونه‌شناختی داده‌های سفالی پهره، بسیاری از سفال‌ها به واسطه تکراری بودن یا ناقص بودن و با این توجیه که اطلاعات خاصی از آن‌ها نمی‌توان استخراج کرد حذف شدند و در نهایت ۱۳۲ قطعه مقایسه گونه‌شناختی شد. مقایسه داده‌ها براساس دو عامل، نقش و فرم سفال‌ها انجام شد (جدول ۴-۷). نتایج آماری این مقایسه تطبیقی نشان داد که حوزه پهره در هزاره اول پیش از میلاد دارای روابط فرهنگی گسترده‌ای بوده است. فرم و نقش‌مایه‌های سفالی این حوزه در طیف گسترده‌ای از مناطق هم‌جوار وجود دارد و یک فرهنگ مشترک سفالی در منطقه گسترش یافته است.





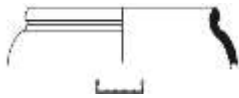

خمیره سفال به‌کار برده شاموت گیاهی است. این نوع شاموت معمولاً کاه یا سبزیجات خرد بود و با تکامل سفال‌گری از شاموت شن و پودر شن یا همان کانی استفاده شده است (کیانی، ۱۳۷۹: ۸-۹). نخستین بار باستان‌شناسان آمریکایی، موادی که سفال‌گران برای جلوگیری از انقباض و ترک سفال به‌هنگام خشک شدن و پخت به گل می‌افزایند را تمپر (temper) نامیدند که در ایران به اصطلاح «ماده چسباننده» معروف شد (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۷). از اهداف پرداخت در سفال‌گری از بین بردن ترک‌ها، اصلاح شکل کروی و دایره‌ای ظروف و یکنواخت کردن است (توحیدی، ۱۳۸۲: ۲۲) در مجموعه سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد حوزه پهره، تمامی سفال‌ها با ماده چسباننده کانی ایجاد شده است. سفال‌های این حوزه در زمان ایجاد پرداخت بالایی داشتند و هرگونه حشو، زواید و ناهمواری و ناهم‌گونی از سطح سفال‌ها حذف شده است. مهارت و دقت سفال‌گر در این مرحله موجب تولید سفال مطلوب در هزاره اول پیش از میلاد شده است. تمامی سفال‌های پهره به‌صورت ظریف ایجاد شده‌اند و سطوح سفال‌های این دوره کاملاً یک‌نواخت است.

طبقه‌بندی، توصیف و توزیع فراوانی سفال‌های هزاره












اول پیش از میلاد حوزه پهره براساس تزئین سفال

به‌طور کلی هرگونه فعالیتی که برای آرایش سفال انجام گیرد تزئین نامیده می‌شود (توحیدی، ۱۳۸۹: ۲۳). نقوش یا ساده بودن از متغیرهای مهم در مطالعات باستان‌شناسی است که مطالعه آن از یک‌سو موجب آشنایی و شناخت زندگی روزمره انسان در روزگاران گذشته شده است و از طرف دیگر سیر تکاملی فرهنگ و تمدن و گاه‌نگاری را نشان می‌دهد (کیانی، ۱۳۷۹: ۴). با مطالعه آماری سفال‌های حوزه پهره مشخص شد که ۶۲ درصد سفال‌های هزاره اول پیش از میلاد این حوزه از نوع ساده و ۳۸ درصد ظروف سفالی دارای تزئین هستند. سفالینه ایرانی در آغاز بدون نقش و ساده ساخته می‌شد ولی در طول زمان ذوق و علاقه سفال‌گران منجر به ترسیم نقوش و طرح‌های گوناگون روی سفالینه شد.

جدول ۴- مقایسه گونه‌شناختی سفال پهره

قابل مقایسه با		طرح سفال پهره	نوع	عکس سفال پهره
			مشابهت	
<p>چارسدای پاکستان</p>  <p>Wheeler, 1962</p>	<p>نادعلی افغانستان</p>  <p>Dales, 1977, fig 2:3</p>		نقش	
 <p>تپه گوری سیستان</p> <p>Mehrafarin, Muosavi, haji, Banijamali, 2011 Fig253:No.11</p>				فرم











جدول ۵ - مقایسه گونه‌شناختی سفال پهره

قابل مقایسه با				طرح سفال پهره	نوع	عکس سفال پهره
					مشابهت	
 <p>تپه گوری سیستان</p> <p>مهرآفرین، 1386</p> <p>ترانسه 8H، شماره 092،</p> <p>کوه خواجه</p> <p>سیستان</p> <p>Mehrafarin, Muosavi haji, Banijamali, 2011 Fig 10:No.5</p> <p>شمال عمان</p> <p>Decardi, 1972, Fig8:27</p>	 <p>چارسدا پاکستان</p> <p>Wheeler, 1962, Fig46,47</p> <p>سیستان</p> <p>موسوی وعطایی، 1389،</p> <p>لوحه 11:10</p> <p>تپه گوری سیستان</p> <p>مهرآفرین، 1386</p> <p>ترانسه 41 شماره 084،</p> <p>شمال عمان</p> <p>Decardi, 1972, Fig8:19</p>	 <p>شمال عمان</p> <p>Decardi, 1972, Fig8:22</p>	 <p>سوهار عمان</p> <p>Lecomte, 1993, fig3:4</p> <p>سوهار عمان</p> <p>Kervran and Heibert, 1991, Fig 5: 13</p> <p>قلعه سام-شرق ایران</p> <p>هرینک، 1376، شکل 1:36</p>		نقش	
 <p>گورعباس آباد</p> <p>بردسیر</p> <p>خسروزاده، 1386</p> <p>شکل 14:8،</p>	 <p>تپه گوری سیستان</p> <p>مهرآفرین، 1386، ترانسه - 8h</p> <p>شماره 092،</p>	 <p>بردسیر کرمان</p> <p>خسروزاده، فصل دوم، 1383 الف، شکل 3:4</p> <p>سرآسیاب کرمان</p> <p>Karlovsky, Humphries, 1968, Fig1</p>	 <p>نادعلی افغانستان</p> <p>Dales, 1977, Fig - 2:3</p>			نقش

جدول ۶- مقایسه گونه‌شناختی سفال پیره

قابل مقایسه با				طرح سفال پیره	نوع	عکس سفال پیره
					مشابهت	
					نقش	
کوه خواجه سیستان Mehrafarin, Muosavi haji, Banija mali, 2011, Fig11:No.2	اددور - امارات متحدہ عربی Lecomte, 1993, Fig10:4	نادعلی افغانستان Dales, 1977, Fig2:3	بردسیر کرمان خسروزاده-فصل دوم، 1384 ب، طرح 4:2 دیبا، شارجه- امارات متحده عربی Jasim, 2006, Fig29:7,8		فرم / نقش	
					فرم	
بلوچستان نیکشهر، شیرازی، ۱۳۸۸، شکل: ۴۴					نقش	
					فرم	
بردسیر کرمان خسروزاده، 1383 الف، طرح 22:12 تپه گوری سیستان مهرآفرین 1386، ترانشه - 8h، شماره 101						

جدول ۷- مقایسه گونه‌شناختی سفال پهره

قابل مقایسه با				طرح سفال پهره	نوع	عکس سفال پهره
					مشابهت	
 دمبکوه بلوچستان ایران Basafa, 2008, PL24:2	 رودبار کرمان سیدسجادی، 1370 ، تصویر 14	 تپه یحیی Karlovsy, 1970, Fig 1:A بلوچستان Decardi, 1951, Fig2:4	 بلوچستان Decardi, 1951, Fig 1:109  جنوب شرق و منطقه ساحلی ایران هرینک، 1376، شکل 38:4		نقش	
 سوهار-عمان Kervran, Heibret, 1991, Fig4:18					فرم	

ایران اساس مقایسه تطبیقی بر پایه یافته‌های دمبکوه و بمپور ارزیابی شد و در سواحل خلیج فارس و دریای عمان این مقایسه تطبیقی با محوطه کهور لنگرچینی، دیبا در امارات متحده، اددور و شمال عمان انجام شده است. در بعد فرامنطقه‌ای، مقایسه تطبیقی با افغانستان و محوطه‌های نادعلی و شمشیر غار و در پاکستان با چارسدا مطالعه و تطابق انجام شده است. در پایان ۲۴۶ ارجاع و مشابهت ثبت شد که نتایج به تفکیک منطقه و فراوانی عبارتند از:

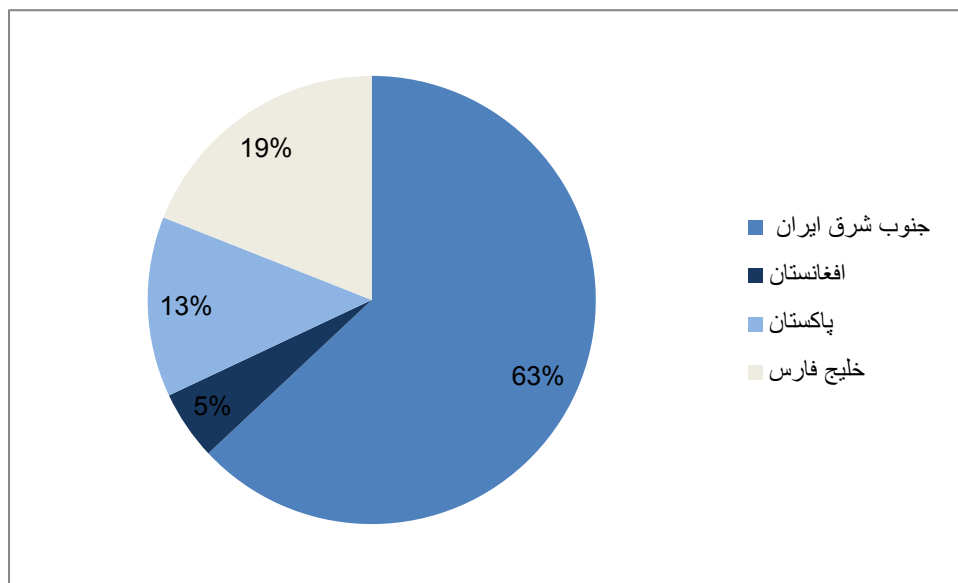
جنوب شرق ایران ۱۵۶ ارجاع، افغانستان با ۱۰ ارجاع و پاکستان با ۳۳ ارجاع. در حوزه سواحل عمان و خلیج فارس نیز ۴۷ ارجاع ثبت شده است (جدول ۸- نمودار ۲).

جدول ۸- نتایج آماری مقایسه گونه‌شناختی پهره به تفکیک منطقه

نام منطقه	تعداد کل نمونه‌های ارجاع شده	درصد کل
جنوب شرق ایران	۱۵۶	۶۳
افغانستان	۱۰	۵
پاکستان	۳۳	۱۳
خلیج فارس و عمان	۴۷	۱۹
جمع کل	۲۴۶	۱۰۰

تحلیل نتایج آماری مقایسه گونه‌شناختی

ثبت دقیق گزارش آماری نمونه‌های سفالی همواره نقش مهم در تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری نهایی پژوهش دارد. بر اساس اطلاعات آماری حاصل از نمونه‌های سفالی و با رویکرد تحلیلی می‌توان میزان روابط و برهم‌کنش‌ها را به نمایش گذاشت. با توجه به موقعیت جغرافیایی پهره، به-دلیل مقایسه تطبیقی و گونه‌شناختی از یافته‌های سفالی مناطق هم‌جوار که دارای هم‌گونی بیشتری هستند استفاده شد. در جنوب شرق ایران، حوزه هیرمند و کرمان با محوطه‌های شاخص هزاره اول پیش از میلاد از جمله: کوه خواجه، قلعه سام، تپه گوری، تپه یحیی، سرآسیاب، بردسیر و تمب خرگ رودبار ارزیابی شد. در حوزه مکران



نمودار ۲- توزیع فراوانی تعداد کل نمونه‌های ارجاع داده شده به یک منطقه بدون در نظر گرفتن محوطه‌ها

اثبات کرد (Didier: 2013). در همین زمینه مطالعات الیزا کورتزی و دیگران در خصوص ارتباط فرهنگی حوزه هیرمند، بلوچستان و دره سند انجام شده است (Cortesi, 2008) et al: 2008 اورل اشتاین باستان‌شناسی است که در بررسی‌ها و کاوش‌های خود در بلوچستان ایران، در پی بازسازی راه‌های تجاری بود که دره سند را به سرزمین‌های میان‌رودان مرتبط می‌کرده است. وی از بلوچستان به‌عنوان سرزمین میانجی یاد کرده است (Stein, 1937). در دوره هخامنشی ساتراپی هند بر اساس تلاش و تأثیر نیروهای نظامی هخامنشی در هندوستان حداقل تا پنجاب ادامه داشته است و ساتراپ کل در ساتراپی هند رسماً به‌دست شخصی به نام سامبوس بوده است. منطقه فرمانروایی وی در غرب هندوستان قرار داشت و کل سرزمین شرق رودخانه سند را به همراه منطقه کوهستانی در سرزمین ساحل غربی آ و بلوچستان پاکستان را شامل می‌شده است (Jacobs, 1994:243). ساتراپی هند دوره هخامنشی، در سه ایالت بلوچستان و بخشی از ایالت پنجاب پاکستان تا حدود شهر مولتان (Multan) امروزی، در ایالت سند پاکستان قرار داشته و نام ساتراپی هیندوش هخامنشی از این منطقه گرفته شده است. در طی هزاره اول قبل از میلاد نیز پهنه جغرافیای سیاسی ایران از کناره‌های رود نیل تا امتداد سند گسترده شده بود. در این دوره زمانی، یافته‌های متعدد از مراکز باستانی ایران به‌دست آمده است که بر

برهم‌کنش‌های فرهنگی پهره با مناطق هم‌جوار و دیگر مناطق فرهنگی

هم‌سانی‌های فرهنگی در جنوب شرق ایران و ارتباطاتی که در فرهنگ‌های مادی جوامع این منطقه مشاهده می‌شود همواره توجه باستان‌شناسانی که در این محدوده به پژوهش پرداخته‌اند را به خود جلب کرده است (Lamberg Karlovsky & Tosi, 1973). یافته‌های باستان‌شناسی ارتباط گسترده پهره (نواحی داخلی بلوچستان) با نواحی داخلی فلات ایران، تمدن‌های دره سند و سواحل عمان و خلیج فارس در ادوار مختلف تاریخ را اثبات کرده است. مطالعات بنجامین موتن روی سفال‌های هزاره چهارم پیش از میلاد در حوزه رودخانه دشت نزدیکی شهر تربت مکران پاکستان با مناطق هم‌جوار و به خصوص با یافته‌های سفالی بلوچستان ایران انجام شده است. این مطالعات نشان داد که ارتباط نزدیکی میان سفال‌های مکران پاکستان با نمونه‌های مکشوفه از محوطه چاه حسینی در بلوچستان ایران و تپه یحیی در حوزه کرمان وجود دارد (Didier and Mutin: 2013). مطالعه سفال‌های هزاره سوم پیش از میلاد مکران پاکستان با سفال بلوچستان ایران توسط ارور دیدیه انجام شد. دیدیه بر اساس سفالینه‌های کاوش میری‌کلات و شاهی‌تمپ و همچنین یافته‌های حاصل از بررسی‌های میدانی رولان بزوال در اطراف رود دشت، ارتباط وسیع سفالی بین حوزه شرق ایران و نواحی غرب پاکستان را

وسیع‌ی یا یافته‌های رودبار در کرمان و حوزه سند در شبه قاره مشابهت دارد. نمونه این طرح‌ها از محوطه‌های سوهار در عمان و چارسدا در پاکستان گزارش شده است (Kervran and Heibert, 1991).

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، تلاش شد تا ضمن معرفی ویژگی‌های فرهنگی حوزه‌ی پهره در هزاره‌ی اول پیش از میلاد ارتباطات آن با سایر مناطق دور و نزدیک براساس مواد فرهنگی مطالعه شود. نگاهی گذرا به مشابهت مواد فرهنگی حوزه پهره با سایر مناطق همجوار همچون حوزه هیرمند و کرمان، سواحل خلیج فارس و دریای عمان و حوزه‌ی فرهنگی سند در شبه قاره، نشانگر فضاهای برهم‌کنش پویا و زنده‌ای در نیمه‌ی شرقی فلات ایران، از شرق تا غرب است که در آن مبادلات تجاری رونق بسیار داشته است. در این شبکه‌ی مبادلاتی نه تنها کالاها در حرکت و گردش بوده؛ بلکه افکار، ایده‌ها و فناوری نیز مبادله می‌شده است. یافته‌های اخیر باستان‌شناسی در منطقه پهره، استمرار استقرارهای انسانی از ادوار مختلف تاریخی در منطقه را نمایان کرد. با این وجود اطلاعات و دانسته‌های باستان‌شناسی از این منطقه بسیار ناچیز است. یافته‌های سفالی حوزه پهره در هزاره اول پیش از میلاد حکایت از آن دارند که در این دوره سفال غالب در سراسر منطقه گدروزیا در طیف رنگ‌های آجری و قرمز تولید می‌شده است، به‌گونه‌ای که ۶۹ درصد سفالینه‌ها آجری و ۱۹ درصد سفالینه‌ها قرمز بودند و بخش اندکی از خمیرمایه سفال‌های پهره در هزاره نخست پیش از میلاد، نخودی و خاکستری بوده است. مهم‌ترین شاخصه تزئینی سفال پهره در این دوره سفال با نقش کنده است که در طیف وسیعی از حوزه کرمان تا سند گسترش یافته است. یافته‌های سطحی محوطه‌های باستانی پهره روشن کرده است که این منطقه به‌صورت مستقیم با تمدن‌های دره سند و سواحل خلیج فارس و عمان در ارتباط بوده است. پهره ارتباط تنگاتنگ با محوطه‌های حوزه کرمان و هیرمند در شرق ایران، نادعلی و شمشیر غار در افغانستان، دیبا شارجه، اددور در امارات و چارسدا در پاکستان داشته است. اساس ایجاد این پیوندها در منطقه، موقعیت راهبردی خاص منطقه است که در مسیر راه‌های ارتباطی بوده است. پهره در این دوره نه تنها نقشی ارتباطی - تجاری داشته است؛ بلکه به‌عنوان

اهمیت بلوچستان و فلات ایران در شکل‌گیری تمدن‌های جهان به عنوان حلقه‌ای میان شرق و غرب از ازمنه قدیم تا قرون وسطی اشاره دارد (Kahan, 1971: 67-80). سفال‌های بررسی حوزه پهره برهم‌کنش‌های میان این سرزمین‌ها و چگونگی این ارتباطات و یا تشابهات را نمایان کرده است. شباهت فرم و نقش سفال‌های محوطه‌های حوزه پهره در بلوچستان داخلی نشان از وجود ارتباطات گسترده میان این مناطق در هزاره اول پیش از میلاد دارد. مهم‌ترین عامل ایجاد پیوندها در این منطقه، موقعیت راهبردی پهره بوده است که در مسیر راه‌های ارتباطی بوده است. این سرزمین محل تلاقی دو حوزه جغرافیایی وسیع یعنی شبه قاره هند و فلات ایران بوده است و به‌عنوان پیوند دهنده حوزه‌های شرقی به سرزمین‌های غربی شناخته شده است به‌گونه‌ای که نتایج حاصل از مقایسه گونه‌شناختی نمونه‌های سفالین حوزه پهره در هزاره اول قبل از میلاد نشانگر برهم‌کنش پهره با سواحل جنوبی دریای عمان و خلیج فارس و حوزه سند در شبه قاره است. تحلیل آماری و مقایسه گونه‌شناختی یافته‌های سفالی پهره برای این دوره تاریخی به‌وضوح نشان‌دهنده هم‌سانی و مشابهت آن با نمونه‌های مناطق جنوب شرق ایران از جمله کوه‌خواجه، تپه گوری، رودبار، دمبکوه و سرآسیاب دارد. در سطح فرامنطقه‌ای، یافته‌های سفالی ارتباط این محوطه با مناطق خلیج فارس، پاکستان، افغانستان، امارات و عمان را نمایان ساخته است (جداول ۴ - ۷). این مشابهت‌های فرهنگی و هنری نشان از وجود شبکه فرهنگی و ارتباطی گسترده‌ی در هزاره اول پیش از میلاد در این محدوده دارد. در هزاره اول پیش از میلاد شباهت فرم و نقوش سفالینه‌های پهره با سواحل دریای عمان به اثبات رسیده است. سواحل جنوبی دریای عمان شامل دو کشور امارات و عمان است و تشابه سفالینه‌های پهره (بلوچستان داخلی) با سفال‌های محوطه‌های اددور و دیبا قابل رؤیت است. بیشترین وجوه اشتراک سفال هزاره اول پیش از میلاد پهره و نواحی جنوب خلیج فارس و دریای عمان در سفالینه‌های بدون تزئین است. در جنوب ایران نیز از هرمزگان، نمونه‌های سفالین محوطه کهورلنگرچینی از لحاظ شکل لبه، فرم ظرف و رنگ پوشش شباهت زیادی با نمونه‌های سفال‌های حوزه پهره دارد. طرح نقوش هندسی به‌شکل خطوط موازی و عمودی سفال‌های حوزه پهره نیز در طیف

مرکز مهم تولید سفال ایفای نقش کرده است و به هم پیوند می‌زده است. استقرارهای متعدد این حوزه، دو دنیای ایرانی و هندی را

کتاب‌نامه

۱. افشار سیستانی، ایرج ۱۳۷۱، *بلوچستان و تمدن دیرینه*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. توحیدی، فائق ۱۳۸۹، *فن و هنر سفالگری*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. حیدری، نوذر ۱۳۸۹، *گزارش مقدمات*
۴. *ی بررسی باستان شناسی شهرستان سرباز*، محفوظ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۵. خسروزاده، علیرضا ۱۳۸۶، «مروری به گورهای سنگچین جنوب شرق ایران». *نامه پژوهشگاه*، شماره‌های ۲۰ و ۲۱، پاییز و زمستان صص: ۸۹-۱۰۱.
۶. رهبر، مهدی ۱۳۸۰، *بررسی آموزشی حاشیه رودخانه بمپور برای دانشجویان باستان شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان*، محفوظ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۷. سرحدی دادیان، حسین ۱۳۸۸، *گزارش بررسی باستان شناسی شهرستان سرباز*، محفوظ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۸. سید سجادی، سید منصور، ضروری، رجب محمد، نورتیجی، سامان و مرادی، حسین ۱۳۸۳، *تپه بمپور: گزارش نخستین فصل گمانه زنی و کاوش در تپه بمپور*، تهران: انتشارات پژوهشکده سازمان میراث فرهنگی کشور.
۹. سیدسجادی، سید منصور ۱۳۷۰، «معرفی دو گونه سفال جدید از منطقه کرمان». *مجله باستان شناسی و تاریخ*، مرکز نشر دانشگاهی تهران، دوره پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان، صص: ۵۱-۳۸.
۱۰. شیرازی، روح الله ۱۳۸۸، *گزارش مقدماتی بررسی شهرستان نیکشهر*، محفوظ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۱۱. عابدی، نادره ۱۳۸۲، «یادداشتی بر سازمان تولید و پراکنش سفال». *مجله باستان پژوهی*، شماره ۱۱، پاییز، صص: ۳۲-۲۱.
۱۲. فرای، ریچارد ۱۳۷۳، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت علمی فرهنگی.
۱۳. کیانی، محمد یوسف ۱۳۷۹، *هنر سفالگری دوره اسلامی ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. مجیدزاده، یوسف ۱۳۷۰، «باستان شناسی و سفال». *مجله باستان شناسی و تاریخ*، دوره ۵، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰، بهار و تابستان، صص: ۸.
۱۵. مرادی، حسین ۱۳۸۷، *گزارش مقدماتی بررسی باستان شناسی زرآباد و شهرستان کنارک*، محفوظ در سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان سیستان و بلوچستان.
۱۶. مهرآفرین، رضا ۱۳۸۶، *حفاری و گمانه زنی تپه گوری سیستان*، تهران: آرشیو پژوهشکده باستان شناسی کشور.
۱۷. موسوی حاجی، سیدرسول، عطایی، مرتضی ۱۳۸۹، *مطالعه مجموعه ای از نمونه های سفالین سیستان*، زاهدان: سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. هرینگ، ارنی ۱۳۷۶، *سفال ایران در دوره اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.

18. Arrian., 1933, *Anabasis Alexanrdi* (books V-VI). Translated by I. Robson, William Heinemann, London.

19. Basafa, H., 2008, A New pers pective on Dambakoh site In south East Iran, *Iranicl Antiqua*, vol, XLIII, P.P:185-204

20. Bevan, Edwyn Robert, 2015, *The House of Seleucus*, Cambridge University Press.

21. Cortesi, Elisa, et al. 2008, Cultural Relationships beyond the Iranian Plateau: The Helmand Civilization, Baluchistan and the Indus Valley in the 3rd Millennium BCE." *Paléorient*, P.P:5-35.

22. Dales. George.f. 1977 , *new Excavations At nad-ALI (Sorkhdagh)*, afghanistan, Research monographseries, California.
23. DeCardi, B, 1972. *Archaeological survey in Northern Oman* (with claudiovita finzi and Anne.
24. Didier, A., 2013, *La production ceramique du Makran (Pakistan) A lage du Bronze ancien*. Paris.
25. Didier, Aurore, and Benjamin Mutin. 2013, "La production céramique protohistorique du Makran pakistanais dans la compréhension des relations indo-iraniennes." *Cahiers d'Asie centrale*, 21/22, Pp: 461-486.
26. Hansman, J.,” A.”, 1973, "Periplus” of Magan and Melua”, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, 554-587.
27. Jacobs, Bruno. 1994, *Die Satrapienverwaltung im Perserreich zur Zeit Darius' III*. Vol. 87. L. Reichert.
28. Jasim, S., 2006, Trade centres and commercial routes in the Arabian Golf: post Hellenistic discoveries at Dibba, sharjah, united Emirates, *Arabian archaeology and epigraphy*, p.p 214-237
29. Karlovsky, C. C. L and Tosi. M., 1973, "Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: Traks on the Earliest History of the Iranian Plateau, *East and West*, Vol 1-2, P.P:21-57.
30. Karlovsky.L., Humphries.J. 1968, "the cairn Burials of south eastern Iran", *East and west* 18, p.p 269- 276.
31. Kervran. m, and F. Hiebert, 1991, " sohar pre-Islamic Note stratigraphique" in k. shippmann (ed.), *International Archaeology, Golf-Archaeologie, Mesopotamien, Iran, Kuwait, Bahrain, Verengte Arabische Emirate and oman Deutscehland*, p.p 337-348.
32. Khan, Ahmad Nabi, 1971, *Iran and Pakistan*. Karachi: university of Karachi.
33. Lecomte.O., 1993, " Ed- Dur, Lesoccupations des 3e et 4es. ap.J.C, Contextedes trouvailleset mate vieldiayhstique, *Deutsches Archaologisches Institut Abteilung Baghdad*, p.p: 195-217.
34. Mehrafarin.R. Mousavi-Haji.S.R., Banijamali.S.L. 2011, Archaeological survey of kooh-e khajeh in systan, *the international Journal of Humanities*, vol, 18, P.P:43-65
35. Romm, James, 2005, *Alexander the Great*, Translated by: Pamela Mensch and James Romm, Published by Hackett Publishing
36. Stein, A .,1931, *an archaeological Tour to Gedrosia*. Calcutta.
37. Stein, A .,1937, *Archaeological Reconnaissance in North-western India and Southeastern Iran*. Macmillan, London.

